

نهج البلاغه و بعد اقتصادی زندگی بشر

چکیده

دنیای مدرن همواره در حال پیشرفت های علمی در زمینه های مختلف است به هر نسبت که شاهد پیشرفت های علم و تکنولوژی هستیم به همان نسبت توجه و گرایش افراد به داشتن زندگی راحت تر و رفاهیات بیشتر نیز افزایش می یابد . امروزه بسیاری از نزاع ها بر سر داشتن اقتصادی برتر و شکوفاتر است ، همانگونه که شاهد بودید در سال های اخیر شیوع ویروس ساخت بشر دستاورد افراد سودجو و منفعت طلب بود تا در پرتو آن صاحب ثروت و سرمایه شوند و از هروسيله ولو قتل عام عمومی برای کسب منافع مادی و اقتصادی بهره ببرند ، هدف پژوهش حاضر (نهج البلاغه و بعد اقتصادی زندگی بشر)، توجه دادن مردم به فرمایشات مولی الموحدين در خصوص اقتصاد تا در پرتو آن حد و حدود بهره مندی از مواهب بر مردم آشکار شود و همچنین زمامداران و متولیان اداره حکومتها با وظایف و مسئولیت خود از طریق رهنمودهای حضرت بیشتر آشنا شوند و به کار بندند . در این پژوهش بعد اقتصادی در زندگی بشر به همراه عوامل و زمینه های مصداقی آنها با تأکید بر نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. محور بحث نامه 53 نهج البلاغه بود که بخش هایی از آن مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی ها نشان می دهد که در جامعه آرمانی ترسیم یافته توسط حضرت علی توجه به حال ضعفا و برقراری عدالت مورد تاکید و توجه بوده و بارها به مناسبت های مختلف به آن توصیه شده است .

واژگان کلیدی : نهج البلاغه ، اقتصاد، حکومت اسلامی، قضات، جامعه اسلامی، مردم

1- مقدمه

از دیدگاه حضرت، انسانی میتواند ندای اصلاحطلبی را سردهد و هدایت جامعه را در این جهت به عهده بگیرد که خود باورمند به حساب و کتاب و جزای اعمال در قیامت باشد. کسی که خود آستن به دنیاست و عقل و تدبیر و نظرش را دنیا فرا گرفته و گرفتار تمایلات نفسانی و خواستههای حیوانی خود است گر چه فریاد اصلاحطلبی سر بدهد، اما او ممکن است از مصادیق و من الناس من یعجک قوله

فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الدالخصام (بقره 204) باشد که سخنش آنچنان زیبا و دلفریب است که شنونده را دچار اعجاب و شگفتی میکند، اما زمانی که به قدرت دست مییابد «سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل و الله لایحب الفساد.» به جای اصلاح دست به فساد و در نتیجه تباهی امکانات و سرمایههای مادی و انسانی میزند.

در دنیای امروز که معنویت گمشده بشریت است، شناساندن شخصیت های بی نظیری همچون حضرت علی که در همه مقاطع عمر گرانبهایش می تواند برای نسلهای عصر حاضر الگو و اسوه کاملی باشد؛ امری شایسته، بلکه ضروری است. این ضرورت به ویژه در جامعه جهان اسلام که به سبب توطئه های دشمنان گرفتار نزاع و تفرقه و متأسفانه نسل کشی مسلمانان شده است، بیشتر خود را می نمایاند. با نگاهی به آنچه در کشورهای اسلامی مانند لیبی، مصر، عراق، پاکستان، لبنان، سوریه و ... می گذرد عمق فاجعه دردناکی که استکبار جهانی برای ملت مسلمان اعم از شیعه و سنی ترسیم کرده و به دنبال تحقق آن است، روشن می شود. بررسی سخنان ممتاز حضرت علی به عنوان یکی از مهمترین محورهای آشنایی نسل ها و ابناء بشر با وجود یک انسان کامل و شخصیت برجسته دینی و اسلامی و مجسم کامل تقوا، ورع، پاکی و انسانیت است. تا الگویی کامل جوانان، نوجوانان، زنان و مردان عالم از پیر و جوان گردد. در این نوشتار بخشی از سخنان گوهریار حضرت در نامه 53 نهج البلاغه با رویکرد اقتصادی خطاب به مالک اشتر از بهترین و اشبه ترین افراد به حضرتش مورد بررسی قرار گرفته، باشد که حاکمان و عاملان حکومت از دروس اقتصادی و انسانی آن درس گرفته، فرامین حضرتش را فراروی خویش و نصب العین قرار دهند تا با عنایت حضرت عدالت در همه جا حاکم شود و زمینه حکومت سراسر عدل فرزندش حضرت ولیعصر (عج) فراهم شود.

یکی از دغدغه های بشر تامین آتیه و فراهم نمودن وسایل و امکان رفاه و آسایش خود و خانواده است. در جامعه صنعتی امروز که نزاع حکومت برای دستیابی به قدرت و نفوذ بیشتر بر سایر کشورها و تجهیز کشور به لحاظ تسهیلات نظامی و فراهم نمودن اقتصاد قوی و پویا است، بررسی ها نشان می دهد به تدریج که محیط و تعاملات اجتماعی انسان از جامعه سنتی فاصله می گیرد، سبک زندگی مدرن بیشتر متجلی می شود و در جامعه ایران که فرهنگ مذهبی غالب است، الگوی سبک زندگی مدرن و مصرفی موجب تقابل گردیده است و پیامدهایی را به همراه داشته است. در صورتیکه با ایجاد تلاش در جهت سبک زندگی دینی و تقویت ایمان مذهبی می توان چالش ها را تقلیل داد و با رهایی افراد از خودبیگانگی

آنها را به هویت دینی خود رهنمون کرد. نگارنده مقاله معتقد است که سبک زندگی دینی خود یکی از راهکارهای اقتصاد مقاومتی است.

از آنجا که عدالت از اهداف اساسی بعثت پیامبران است، در دین محمدی که خاتم آنهاست اجرای عدالت در جامعه بشری هدف اصلی است و در آیات و روایات در سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت او نیز اجرای عدالت به صورت اصلی بنیادین مطرح گشته و مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. رابطه انسان با خداوند، با خویش، با محیط پیرامون و نیز با انسانهای دیگر، هر کدام ویژگی و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی میباشد ولی همه در صورت رعایت عدالت شکل درستی بخود میگیرند. در واقع هر عملی که امکان دارد از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد از این چهار قلمرو بیرون نمیشد و بنابراین میتوان گفت که همگی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه میگردد و این دو، جوهر همه احکام و تعالیم آسمانی است. ابومالک میگوید به امام سجاد (ع) عرض کردم مرا از دین خدا آگاه کن، امام فرمود همه تعالیم دین، حقگوئی، دآوری طبق عدالت و وفای به عهد است. همه دین خدا همین هاست. (حویزی / رسولى محلاتى، 1382، ج 3، ص 79)

قرآن کریم در آیات 58 تا 62 سوره بقره ضرورت آشنائی با علم اقتصاد را مطرح نموده است. بنی اسرائیل تا قبل از ورود به بیت المقدس بیابانگرد بودند و با آزادی کامل عمل می کردند اما وقتی اجازه ورود به بیت المقدس را یافتند ملزم به مراعات شرایط و ضوابط زندگی شهری و قوانین اقتصادی شدند. علامه طباطبائی معتقد است شرایط زندگی در شهر بیت المقدس تسلیم بودن در برابر قوانین اقتصادی و حقوق شهروندی است که اگر تابع این قوانین همزیستی و حقوق شهروندی شوند از هرج و مرج و متلاشی شدن نجات می یابند. (طباطبائی، 1363، ج 1، ص 249).

2- وظایف حکومت در جامعه

اگر در جامعه اسلامی به سبب اختلافات طبقاتی و شدت نا برابریهای اجتماعی و اقتصادی، شخصیت حقیقی و واقعی انسان مورد تجاوز قرار بگیرد به گونهای که هر روز عفریت کربه ظلم در قالب انواع و اقسام تبعیض ها و زدوبندهای حزبی و گروهی و انواع و اقسام مفاسد اجتماعی و فقر و حرمان عمومی خود را نمایان سازد، جای آن نیست که گفته شود فلوان امر مسلما مات... جای آن دارد که انسان مسلمان و درد آگاه از غم بمیرد، در حالی که حمله دشمن و تجاوز به نوامیس جامعه امری کوتاه مدت و گذراست اما متأسفانه گاهی ظلم و فساد در جامعه به صورت فرهنگ ماندگار می گردد. بنابراین ضرورت اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در بینش علوی از اهمیت ویژهی برخوردار است بلکه با هیچ مصلحتی

قابل مقایسه نیست. در نظام علوی نمیتوان پذیرفت که شکاف طبقاتی و برخورداری از امکانات مادی و رفاهی عده‌ای را آنچنان در ناز و نعمت فرو ببرد و افرادی هم به علت ناتوانی در پرداخت هزینه، از تأمین حداقل‌های معاش خود ناتوان باشند. یکی از وظایف مهم حکومت بنا به فرمایشات امام علی (ع) توجه به اقشار پایین جامعه و رسیدگی به حال ایشان است :

«تُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ¹ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا حَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.» (صبحی صالح، 1414ق ،)

«آن گاه امام از قشر پایین اجتماع یاد کرده، می فرماید: «سپس قشر پایین، نیازمندان و از کار افتادگان هستند که لازم است به آنها مساعدت و کمک شود» (مکارم شیرازی، 1375ه ش ، ج 10، ص 451.)

در هر جامعه ای افرادی هستند که بر اثر پیری، بیماری، نقص عضو، حوادث گوناگون، عقب افتادگی ذهنی و مانند آن نمی توانند تولید کننده باشند و تنها مصرف کننده اند. بسیاری از این گروه به هنگام جوانی و سلامت جسم و روح از تولید کنندگان عمده بودند؛ ولی بر اثر گذشت زمان به چنین وضعی گرفتار شدند. نه عقل اجازه می دهد نه وجدان می پذیرد که اینها از حمایت های اجتماعی حذف شوند به همین دلیل در تمام دنیا برای این گروه حسابی باز می کنند و بخشی از درآمدهای حکومت صرف نگهداری و پذیرایی از آنها می شود و در اجتماع نیز مراکزی به حمایت از آنها تشکیل می گردد. در اسلام درباره رسیدگی به این گروه توصیه اکید شده و سهم عمده ای از خمس و زکات به آنها تعلق دارد. افزون بر این چنانچه این گروه نادیده گرفته شوند مشکلات مهمی برای اقشار دیگر جامعه فراهم می شود. از یک سو ممکن است آنها برای تأمین زندگی خود دست به کارهای خلاف یا جنایت ها و عقده گشایی ها بزنند، یا اقشار دیگر از کار خود دلسرد شوند و فکر کنند اگر روزی مانند این گروه شوند به چه مصائبی گرفتار خواهند شد؛ اما هنگامی که می بینند بر فرض از کار افتادگی حکومت و جامعه از آنها حمایت می کنند به آینده خود نگران نخواهند شد.

3- تفاوت فقیر و مسکین

¹ «رَفْدٌ» به معنای عطا و بخشش و کمک کردن است

تعبیر به اهل حاجت و مسکنت اشاره به دو گروه است: اهل حاجت کسانی هستند که فعالیتی دارند؛ اما درآمدشان کفاف نمی دهد و مسکنت اشاره به از کارافتادگان و زمین گیران است که مطلقاً نمی توانند درآمدی داشته باشند. آن گاه امام (علیه السلام) بعد از ذکر ارتباط این طبقات اجتماعی با یکدیگر اشاره به نکته مهمی می کند و می فرماید: «خداوند در آفرینش خود برای هر یک از این طبقات، وسعتی قرار داده همچنین هر یک بر والی به مقدار اصلاح کارشان حقی دارند»؛ (وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ يَقْدَرُ مَا يُصْلِحُهُ) اشاره به اینکه تمام این طبقات برای رسیدن به خواسته های خود از دو سرچشمه کمک می گیرند: نخست سرچشمه آفرینش است که خداوند مواهب و نعمت ها و امکاناتی در این عالم آفریده که هر کدام از این گروه ها می توانند با تلاش و کوشش و برنامه ریزی از آن بهره مند شوند، این بر حسب جهان تکوین، و اما از نظر جهان تشریع، حکومت اسلامی وظیفه دارد که به همه آنها کمک کند تا به مقاصد خویش برسند، زیرا حکومت هم دارای قدرت مالی است و هم قدرت اجرایی و می تواند از این دو قدرت برای کمک به همه طبقات اجتماعی بهره بگیرد.

سپس در ادامه این سخن درباره این مطلب سخن می گوید که والی چگونه می تواند وظیفه خود را در این راه به خوبی انجام دهد می فرماید: «هرگز والی از عهده ادای آنچه خداوند او را به آن ملزم ساخته بر نمی آید جز با اهتمام و کوشش و یاری جستن از خداوند و آماده ساختن خویش بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن، خواه اموری باشد که بر او سبک باشد یا سنگین»؛ (وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينٍ² تَفْسِيهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا حَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ).

در واقع امام علی (ع) سه شرط برای موفقیت والی در انجام وظیفه در برابر گروه های اجتماعی ذکر فرموده است: شرط اول تلاش و کوشش در این راه، شرط دوم یاری جستن از خدا و شرط سوم آماده بودن برای تحمل مشکلاتی که در این راه هست. به یقین هرگاه والی بر خداوند تکیه کند و مخلصانه بکوشد و از مشکلات در طریق انجام وظیفه نهراسد موفق و پیروز خواهد شد. (ابن میثم، 1417 ق ج 5، ص 265-266)

دسته بعد: طبقه پایین جامعه که از مردم نیازمند و تهی دست تشکیل می شود، و به جهت نیازمندی به ایشان توجه داده است در عبارت: «الَّذِينَ يَحَقُّ رَفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ» (کسانی که کمک و بخشش به آنها لازم است). توضیح مطلب آن که کمک و بخشش بدانها باعث جلب نظر و پشتیبانی آنها از کسی می شود که بدانها

² «توطين» به معنای وادار ساختن بر چیزی است و «توطين نفس» یعنی خویشتن را به کاری وادار کردن. در اصل از ماده وطن گرفته شده گویی انسان آن کار را وطن خویش قرار می دهد و در آن توقف می کند. این واژه گاه به معنای عادت دادن نیز آمده است

یاری و کمک رسانده، و به وسیله آنهاست که رحمت خدا نازل می شود و همواره برکت از جانب خداوند به شهروندان می رسد، و به پاداش اخروی نائل می گردند، بنا بر این، نیاز به این دسته از مردم، ایجاب می کند تا به آنها کمک و یاری شود. پس از آن که امام (ع) به دلیل احتیاج به تمام قشرهای مردم اشاره کرد، آن گاه می فرماید: برای هر کدام از این طبقات مردم، نزد خداوند، رفاه و گشایشی مقدر است، یعنی در ذات خدا و در عنایت و لطف پروردگار ملحوظ است، تا این که در تدبیر امور مردم، اعتماد به خدا کند، زیرا سرآغاز عنایت از اوست. و نیز می فرماید: هر طبقه ای از مردم بر حاکم حقی درخور دارند تا حاکم بداند که رعایت حال هر يك از این گروهها بر او لازم است و از آن غفلت نورزد. توفیق از آن خداست.

«ثم بعد ذلك لا يخلو الاجتماع مهما كان صحيحا و منظما و عادلا من وجود ذوي العاهات و العجزة و الأشياخ الذين لا يقدرّون على العمل، فهذه الطبقة كالقشر من الشجرة فكما أنه لا يمكن وجود شجرة سالمة مثمرة من دون قشر، لا يمكن وجود اجتماع خال من هذه الطبقة السفلى، فمنهم من أدّى خدمته أيام شبابه و دوران صحته ثم عرضة الهرم أو اعترضه السقم فتعذر له العمل، فلا بدّ من رعايته بتحمّل مئونته، و منهم من حرم من القوّة لعاهة عرضته فلا بدّ من حفظ حرمة و رعاية كرامته، و هم الذين يحقّ رفدهم و معونتهم و تهية وسائل معيشتهم و يسع رحمة الله كلّ هذه الطبقات السبعة و لكلّ منهم على الوالي حقّ الرعاية و المحافظة بقدر ما يصلحه»

”قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمنداند که باید به آنها بخشش و یاری کرد برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقّی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موقّف باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد. (هاشمی خویی، 1400ق، ج 20، ص 195)

4- مقایسه اندیشه حضرت علی با کشورهای پیشرفته دنیا :

«و أما الطبقة الأخيرة و هي طبقة الفقراء من الذين لم تساعدهم الظروف و لم يسعفهم الزمن، هذه الطبقة قد شغلت فكر علي طويلا و أقلقت عليه مضجعه و منعه من لذة العيش، هذه الطبقة المعدومة الفقيرة لم يهملها الإسلام و يتركها و شأنها بل وفر حسب نظريته الرائعة أحسن السبل من أجل إنعاشها و توفير الحد الأدنى لها من المسكن و المأكل و الملبس و جعل ذلك فريضة إسلامية تتحملها

الدولة الإسلامية عند وجودها و عامة المسلمين عند عدمها و هذا النوع من الاهتمام بالفقراء و المساكين لم يتحقق في أنظمة الدول المتقدمة التي تدعي أنها اجتازت قمة الحياة التقدمية... " (موسوی، 1418 هـ ق، ج 5، ص 49.)

شرح متن عربی : در این شرح نویسنده ضمن مقایسه اندیشه حضرت علی (ع) و کشورهای توسعه یافته ای که ادعا دارند اوج زندگی پیشرفته را پشت سر می گذارند، بیان می دارد در حالی حضرت خلی قبل تر از پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها بدنبال رفع مشکل مسکن و غذا و لباس مستمندان بوده و برای آنها حق در حکومت خود تعیین نموده است حتی هنوز هم در کشورهای به اصطلاح توسعه یافته کنونی اثری از توجه به نیازمندان دیده نمی شود.

«علی علیه السلام می فرماید: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا» ای جوامع بشر که دست گذاری برای انواع وام ها به سوی شرق و غرب دراز می کنید و در سایه شوم این وام ها وابستگی ایجاد می کنید، جامعه تان را سبکبار کنید، زرق و برق را از آن حذف کنید، زواید را از آن بردارید و سبکبار شوید، تا به مقصد برسید.

امروزه دانشمندان علم اقتصاد، در مسائل اقتصادی بشر، مطالعه کرده می گویند: مجموع زندگی اقتصادی بشر در سه قسمت خلاصه می شود: نیازها، مسائل رفاهی، و هوس ها. نیازها آن چیزی است که انسان برای زنده ماندن بدان نیاز دارد، مثل غذا، لباس، مسکن و دارو و بهداشت، بعد از آن مسائل رفاهی پیش می آید، بعد مرحله سوم یعنی هوس ها مطرح می شود، چشم هم چشمی ها، رقابت ها و خیالات واهی، آنها طبق محاسبه ای که از نظر آماری کرده اند، بدین نتیجه رسیده اند که بخش سوم، مهم ترین بخشی است که ثروت های بشر را به خود جذب می کند، یعنی ثروت ها جذب هوس ها می شوند، و بخشی که کمترین حجم ثروت را به خود جذب می کند، بخش اول است، یعنی ضرورت ها و نیازها،

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا» این اضافات را بزنید، هوس ها را حذف کنید، و مسائل رفاهی را که باعث وابستگی می شود، حذف کنید، و به خاطر آن مملکتان را زیر سیطره اقتصادی دشمن قرار ندهید، سبکبار بشوید و به سر منزل مقصود و سعادتتان برسید. « (گروهی از اندیشمندان، 1368 هـ ش، ص 129)

"الطَّبَقَةُ السَّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ : وَ هُمْ الْأَرَامِلُ وَالْأَيَّامُ، وَالْعَاجِزُ عَنِ الْعَمَلِ، وَ كُلُّ عَامِلٍ وَ فَلَاحٍ وَ خَادِمٍ وَ كَاسِبٍ لَا يَسُدُّ دَخْلُهُ نَفَقَتَهُ وَ نَفَقَةَ عِيَالِهِ" (مغنیه، 1979 م، ج 4، ص 65)

"آنها بیوه، یتیم، بیکار، کارگر، کشاورز، خدمتکار و خدمتگزار شکست خورده ای است که درآمدش کفاف هزینه هایش و نگهداری فرزندانش را نمی دهد"

5- برقراری عدالت روشنایی چشم حکمرانان

"وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنٍ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحَّ تَصِيحَّتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَنِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ، وَقِلَّةِ اسْتِنْقَالِ دُولِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِيهِمْ، قَافَسَخَ فِي أَمَالِهِمْ، وَوَاصِلَ فِي حُسْنِ النَّسَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا أَبْلَى دَوُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتُخَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ"

"و باید که بهترین مایه شادمانی والیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت. و این دوستی پدید نیاید، مگر به سلامت دلهایشان. و نیکخواهیشان درست نبود، مگر آن گاه که برای کارهای خود بر گرد والیان خود باشند و بار دولت ایشان را بر دوش خویش سنگین نشمارند و از دیر کشیدن فرمانرواییشان ملول نشوند. پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکی شان بستای و رنج هایی را که تحمل کرده اند، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان، دلیران را برمی انگیزد و از کارمندگان را به کار ترغیب می کند. ان شاء الله"

6- قوام و دوام حکومت در رضایت عامه

در بینش علوی قبل از آن که انسان نسبت به آبادی این جهان مسئول باشد نسبت به خودش از مسئولیت بالاتری برخوردار است. زیرا خلق لکم مافی الارض جمیعا هر آنچه در زمین است برای انسان خلق شده و انسان برای هیچکدام از آنها آفریده نشده است. چون انسان خلیفه الله است و لذا به زیور کرمنا آراسته گردیده است. بر اساس چنین باوری است که اصلاحات اقتصادی نمیتواند هیچ یک از جداییهایی که امروزه به سبب اصلاحات در غرب اتفاق افتاده را همراه داشته باشد. یکسو نگری و توجه افراطی به بعد مادی و پشت پازدن به باورهای دینی و به تعبیر حضرت، خود را به دنیا فروختن و از حقیقت این عالم و خود غافل شدن نمی تواند باعث خوشنودی و تأمین مصالح مردم شود.

برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دلهای رعیت جز با پاکی قلب ها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد. امام در مقام بیان این واقعیت است که حکومتهایی که استقرار عدالت و حاکمیت قسط را شعار خود قرار می دهند شایسته ماندن و دوام آوردن هستند ولی اگر حکومتی به هر بهانه ای به دنبال گرفتن پول از مردم و تحمیل فشارهای اقتصادی و غیره باشد، نباید انتظار

همراهی و علاقمندی مردم را داشته باشد. در نتیجه قوام و دوام حکومت در سایه سهل گیری و جلب رضایت عمومی است و دقت در قدرشناسی از تلاشها و زحمات افراد و رعایت عدالت بدون توجه به جایگاه اجتماعی افراد لازم است. برای حل معضلات باید به قرآن و سنت رجوع کرد: (خوبی، 1400 هـ ق، ج 20، ص 202). اشاره به اینکه گسترش عدل و داد سبب پیوند عاطفی میان مردم و زمامداران می شود که بهترین وسیله برای حفظ حکومت است.

سپس به عوامل ظهور مودّت و محبّت مردم اشاره کرده می فرماید: «محبّت و علاقه رعایا به آنها جز با پاکی دل هایشان (و پُرطرف شدن هرگونه سوء ظن به زمامداران) آشکار نمی شود»؛ (و إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ). سلامت صدور اشاره به خوش بینی و نفی هرگونه کینه و عداوت است. بدیهی است که اگر رعایا به اعمال زمامداران خوش بین باشند و هیچ گونه کینه و عداوتی از آنان به دل نگیرند محبّت و وفاداری آنان به حکومت آشکار می گردد. این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که بسیاری از مردم به حکم اجبار و خوف و ترس، ممکن است ثناخوان زمامداران باشند در حالی که سلامت صدور ندارند. مودت واقعی زمانی ظاهر و آشکار می شود که دل های آنها به زمامداران علاقه مند باشد.

در ادامه می افزاید: «خیرخواهی آنها در صورتی کاملاً مفید واقع می شود که با میل خود گرداگرد زمامداران جمع شوند و حکومت آنها بر ایشان سنگین نباشد و انتظار پایان گرفتن مدت حکومتشان را نکشند»؛ "وَلَا تَصِحَّ تَصِيحَّتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَانِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ، وَفَلَهُ اسْتِثْقَالٌ³ دُولِهِمْ، وَتَرَكَ اسْتِثْقَاءً⁴ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ". جالب اینکه امام برای دوام و بقای حکومت ها روی مسأله قدرت ظاهری و تسلط لشکر و نیروی انتظامی و اطلاعاتی بر مردم تکیه نمی کند، بلکه تمام تکیه اش بر دل های مردم و جنبه های عاطفی آنان است و راه جلب محبّت آنان را نیز به خوبی نشان می دهد. در حالی که در گذشته و حتی دنیای امروز بسیاری از حکومت ها بقای خود را در گروی سلطه ظاهری بر مردم می شمردند و غالباً دیده ایم مردم ناراضی با فراهم آمدن فرصت بر ضد آنها قیام کرده اند و طومار قدرتشان را در هم پیچیده اند.

در شرح نهج البلاغه مرحوم علامه شوشتری آمده است که «زهري» می گوید: «روزی وارد بر عمر بن عبد العزيز شدم در همان اثنا که من نزد او بودم نامه ای از یکی از فرماندارانش به او رسید که مضمونش این بود که شهر او نیاز به تعمیر و مرمت دارد. من به او گفتم: اتفاقاً یکی از فرمانداران علی (علیه السلام) شبیه این نامه را به آن حضرت نوشته بود و امام در پاسخ او نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَحَصَّنْهَا

³ اسْتِثْقَالٌ یعنی سنگین شمردن از ریشه «ثَقُلَ» گرفته شده است

⁴ «اسْتِثْقَاءً» به معنای کند شمردن از ریشه «ثَقُلَ» بر وزن «قَطَب» به معنای کند بودن گرفته شده است

يَالْعَدْلِ وَتَقَّ طُرُقَهَا مِنَ الْجَوْرِ؛ بعد از حمد و ثنای الهی شهر خود را با عدالت محکم کن و جاده هایش را از ظلم و جور پاک گردان» با شنیدن این سخن، عمر بن عبدالعزیز همان را در پاسخ فرماندارش نوشت. (شوشتری، 1376 هـ ش، ج 8، ص 538).

7- تامین همه نیازهای ضروری و رفاهی

در بینش علوی اصلاحات اقتصادی وقتی ارزشمند و قابل دفاع و ستایش است که در راستای تحقق عدالت اجتماعی که اولین گام آن فقر زدایی است انجام پذیرد، به برکت اصلاحات اقتصادی، حضرت در مدت کوتاهی توانست با همه چالشها و موانعی که بر سر راه استقرار نظام علوی به وجود آوردند، در کوفه جنگ زده و آشوب زده آن زمان سرو سامانی به زندگی اجتماعی مردم بدهد که در زمان خودش بینظیر بود. در کوفه کسی را نمیتوان یافت که زندگی او سر و سامان نداشته باشد و حتی پایینترین اقشار درآمدی از تغذیه سالم برخوردارند و امکانات رفاهی از قبیل مسکن و آب سالم برای همگان فراهم هست. این سخن کسی نیست که براساس گزارش رسمی کارکنان و دستگاههای ذیربط سخن بگوید، یا برای موجه ساختن حکومت خود به سرهم کردن گزارشات بپردازد، بلکه این سخن شخصیتی است که خود از نزدیک به اوضاع و احوال و زندگی مردمان در شهر رسیدگی میکرد و شاهد و ناظر وضع معیشتی آنها بود.

امام (ع) در مورد تشویق های مادی می فرماید: «بنابراین میدان آرزوها را (برای زندگی) در برابر (سپاهت وسعت بخش (و نیازهای آنها را از این نظر تأمین کن)»؛ (قَافُسَخْ فِي آمَالِهِمْ⁵ آمال (آرزوها) مفهوم وسیعی دارد که شامل تمام نیازهای ضروری و رفاهی می شود. بدیهی است اگر فرماندهان لشکر و سپاهیان فکرشان از ناحیه تأمین زندگی راحت نباشد کارآیی آنها در میدان نبرد کم می شود امام (علیه السلام) در ادامه این سخن به تشویق های روانی پرداخته می فرماید: «پیوسته آنها را تشویق نما و پیایی کارهای مهمی را که افرادی از آنها انجام داده اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای نیک آنها افراد شجاعشان را به فعالیت بیشتر وامی دارد و کم کاران را به کار تشویق می کند. ان شاء الله»؛ (وَوَاصِلٌ فِي حُسْنِ

⁵ گاه تصور می شود که ضمیر «آمالهم» و ضمیرهای جمع که بعد از آن آمده باید به رعایا برگردد، زیرا قبلاً ضمایر مشابهی بوده که تمام به آنها بازگشت می کرده؛ ولی قراین موجود در عبارت (مانند واژه شجاع وناکیل) نشان می دهد که این جمله ها بازگشتی است به مسائل مربوط به فرماندهان. اضافه بر این مرحوم سیّد رضی به هنگام گزینش جمله ها، جمله ای در این وسط بوده که آن را محذوف داشته در حالی که این جمله بیانگر بازگشت این توصیه ها به فرماندهان لشکر است. در تحف العقول بعد از ذکر جمله «انقطاع مُدَّتِهِمْ» آمده است: «ثُمَّ لَا تَكُنْ جُنُودَكَ إِلَى مَعْتَمٍ وَرَعْتَهُ بَيْنَهُمْ». (تحف العقول، ص 89)

الْبَنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا أَتَى دَوُو الْبَلَاءِ⁶ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ⁷ الشُّجَاعَ وَتُخَرِّضُ⁸ النَّاكِلَ⁹ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

به یقین مسأله تشویق افراد لایق و پرکار همیشه برای پیشرفت کارهای اجتماعی مؤثر بوده و هست و مخصوصاً در دنیای امروز بسیار به آن اهمّیت داده می شود. انتخاب استاد نمونه، صنعتگر نمونه، کشاورز نمونه و فرماندهان نمونه و دادن لوح سپاس و جایزه های بزرگ و عنوان کردن نام آنها در رسانه ها در همین راستا صورت می گیرد.

8- تسخیر قلوب با برآوردن نیازها و آمال مردم

همگان از جمله حکومتها باید هزینهها و نیازهایشان را از طریق درآمدهای مردمی آنهم بگونههای سهل و آسان تأمین کنند. لان الناس کلهم عیال علی الخراج و اهله، حال اگر قضیه به عکس شد و به جای اینکه دولتها برای تأمین هزینههای جاری شان نیازمند پرداخت های مردمی باشند، ساختار اقتصادی کشور به گونههای طراحی گردید که دولتها با دستیابی به منابع اقتصادی کوس استقلال و خودکفایی بزنند و خود را ناناور مردم بدانند خلاف سیره امیرالمؤمنین علیهاالسلام عمل کردهاند، چرکه حضرت هیچگاه بیت المال را کنز نکرده و به محض جمع آوری آن، به سرعت آنرا توزیع میکردند و حتی محل آنرا نیز جاروب می نمودند، زیرا اگر مردم حکومتها را ناناور خود بدانند از فعالیت های تولیدی باز میمانند و در نتیجه خود را بنده حکومتها میدانند.

حضرت در نامه های که برای اهل مصر مینویسد (نامه 62) به سرزنش حکام قبلی پرداخته و از جمله عیوب آنها را نگهداری مال الله در دست خود و دست به دست گرداندن در بین طرفداران خودشان و به بردگی و بندگی کشاندن مردم بیان می کند. امام (ع) در زمینه توجّه به زیردستان، با بیان این که پیامد این توجّه و یاری جلب قلوب آنان است، او را تشویق به محبّت بدانها کرده است. و این بخش از عبارت به منزله صغرای قیاس مضموری است که کبرای مقدّر آن چنین است: و هر چه که باعث جلب قلوب آنان شود، انجام دادنش مصلحت و واجب است. و از طرفی چون محبت صحیح بدانها از مهمترین هدفها بوده است، امام (ع) اظهار داشته که کمك و محبت به آنها جز با انجام سه امر انجام پذیر نیست:

1. شفقت مردم به فرمانروایان و مراقبت از ایشان.

⁶ «بلاء» معنای اصلی آن آزمایش کردن است که گاه به وسیله نعمت ها و گاه مصائب صورت می گیرد و به همین جهت بلاء گاه به معنای نعمت و گاه به معنای مصیبت آمده است. در عبارت بالا اشاره به کارهای قهرمانانه ای است که از لشکر صادر می شود (این واژه از ریشه «بلی یلّو» است و واژه ابلی که در عبارات بالاست نیز از همین ماده گرفته شده است).

⁷ «تهز» از ریشه «هز» بر وزن «حطّ» به معنای جنبش دادن و تحریک شدید است.

⁸ «تخرّض» از ریشه «تخریض» به معنای برانگیزاندن و ترغیب کردن بر چیزی است

⁹ «النّاکیل» به معنای انسان کم کار یا ترسو و عقب نشینی کننده است، از ریشه «نکول» به معنای ترسیدن و عقب نشینی کردن گرفته شده است

2. بار سنگین نشمردن حکومت آنان.
3. به انتظار پایان گرفتن مدت حکومت ایشان نبودن.

این امور به منزله صغرای قیاس مضمیری هستند که کبرای مقدر آن چنین است: و آنچه که مهمترین خواسته ها جز به وسیله آن انجام پذیر نباشد، خود از مهمترین خواسته هاست. سپس امام (ع) دستور بر آوردن نیاز مردم را به وی داده است: به این ترتیب که از طرف خود امکائی به آنها بدهد که آرمانهای ایشان بدان وسیله برآورده شود، زیرا این خود از چیزهایی است که موارد سه گانه بالا جز به این وسیله انجام نمی پذیرد و از این روست که امام (ع) این مطلب را با فای نتیجه ایراد کرده است.

ایشان فرمان داده اند تا با تمجید از آنها و قدردانی از زحمات کسانی که آنها را آزموده است رابطه خود را با آنها استوار سازد، و برای ضرورت این کار با این عبارت خود استدلال فرموده است: «فان كثرة الذكر... انشاء الله»، زیرا یاد کردن اعمال نیک آنها - به خواست خدا - باعث جنب و جوش آنها و تشویق افراد خمود می گردد. و این مطلب واضحی است و این قضیه به منزله صغرای قیاس مضمیری است که کبرای مقدر آن چنین است: و هر چه آن چنان باشد، ضرورت دارد و امر کرده است تا موقعیت هر کسی را با رنجی و زحمتی که کشیده بشناسد و زحمت هر کسی را به حساب خود او بگذارد، و او را نهی کرده است از این که زحمت و تلاش کسی را به حساب دیگری بگذارد. مبادا در پاداش زحمات او کوتاهی کند و در نتیجه مقداری از آن را به حساب آورد، و یا ناچیز قلمداد کند.

و نباید بزرگی کسی باعث آن شود که زحمات کم او را بزرگ شمارد و یا پستی مقام کسی باعث شود که رنج و زحمت بزرگ او را کوچک به حساب آورد، زیرا تمام اینها انگیزه سستی و تنبلی نسبت به جهاد در راه خدا می گردد. سپس فرمان داده است تا در کارهای مشکلی که باعث درماندگی او می شود و کارها را بر او مشتبّه می سازد به خدا و پیامبر رجوع دهد، با استدلال به آیه مبارکه، و بعد هم، رجوع دادن به خدا را، تفسیر به فراگیری محکّمات قرآن، و رجوع به پیامبر را تفسیر به فرا گرفتن سنت او، فرموده است، و سنت را با این ویژگی تعریف کرده است که جامع و گردآورنده باشد، زیرا محور و هدف سنت بر ضرورت اتحاد و اجتماع مردم بر بندگی خدا و رفتن به راه اوست.» (ابن میثم، 1417 ق، ج 20، ص 270-272)

«و براستی بهترین چیزی که باعث شادمانی و رضایت والیان است پابرجا شدن عدل و داد است در بلاد و ظهور دوستداری رعیت است نسبت بانان، و براستی که این گنجینه دوستی و مهرورزی را از گنجدان دل آنان نتوان بر آورد مگر به اینکه سینه هاشان از کینه پاک باشد و خیر خواهی و اخلاص آنان نسبت بوالیان محقق

نشود مگر باین که دوستانه و با اطمینان خاطر گرد والیان بر آیند و آن را بسود خود بدانند و سلطنت و تسلط والی را بر خود سنگین و ناروا نشمارند و برای زوال دولت و حکومت او روز شماره نکنند و بقاء حکومت او را بر خود ستم ندانند. باید میدان آرزوی فرماندهان قشون را توسعه بخشی و راه ترقی را در برابر آنها باز گذاری و از آنها ستایش کنی و خدمات ارزنده ای که انجام داده اند همیشه برشماری و در نظر آری زیرا هر چه بیشتر خدمات خوب آنها را یاد آور شوی دلیران را بهتر برانگیزد و کناره گیران را تشویق بکار و خدمت باشد.

باید برای هر کدام حق خدمت او را منظور داری و خدمت یکی را پپای دیگری بحساب نیاوری و کمتر از آنچه هست نشماری، شرافت و مقام هیچکس باعث نشود که خدمت اندک او را بزرگ بحساب آوری و زیونی و بینوائی هیچکس سبب نشود که خدمت بزرگ او را بکم گیری. اگر تو را در احکام خدا و قانون شرع هدی مشکلی پیش آید و شبهه ای در حکمی بدلت شود خداوند خودش مردم را در این باره ارشاد کرده و فرموده: «أيا كسانی که گرویدید فرمان خدا را ببرید و فرمان رسول خدا را ببرید و از اولی الأمر را و اگر در باره حکمی میان شما اختلاف و نزاعی رخ داد آن را از خدا و رسولش جویا شوید» ردّ حکم بخدا عبارت از عمل بایات روشن قرآن است، و ردّ حکم و جویا شدنش از رسول خدا بمعنی رجوع بسنت و روش مقرر و ثابت و مورد اتفاق آن حضرت است که مورد اختلاف نباشد» (خوبی، 1400 ق، ج 20، ص 230).

9- وظایف زمامداران در قبال قضات :

امام (علیه السلام) به دنبال بیان اوصاف به ذکر وظایف زمامدار در برابر قضات می پردازد و سه دستور بسیار مهم درباره آنها صادر می کند. نخست می فرماید: «سپس با جدیت هرچه بیشتر دآوری های او را بررسی کن»؛ اشاره به اینکه، هرچند واجدان این صفات مورد اعتمادند، با این حال چون مسأله قضاوت بسیار مهم است و ممکن است گاه گرفتار اشتباه و خطا یا انحراف شوند، بازررس هایی بفرست تا احکام قضایی آنها را بررسی کنند و یا خودت از نزدیک پاره ای از قضاوت های آنها را بررسی کن که این کار قاضی را در طرفداری از عدالت تقویت می کند. البته این سخن بدان معنا نیست که در نظام قضایی اسلام مسأله تجدید نظر وجود دارد، بلکه به این معناست که اگر خطای مسلمی دیده شد، حکم ابطال گردد و دادرسی از سر گرفته شود.

در دستور دوم می فرماید: «در بذل حقوق به او سفره سخاوتت را بگستران آنچنان که نیازش را از میان ببرد و حاجتی به مردم پیدا نکند (مبادا خدای نکرده آلوده به رشوه خواری گردد)»؛ (وَأَفْسَحْ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلْ مَعَهُ

حَاجَّتُهُ إِلَى النَّاسِ). اشاره به اینکه یکی از عوامل فساد دستگاه قضایی کم بودن حقوق قضات و کارمندان دستگاه قضاوت است. باید برای آنها حقوق بالایی در نظر گرفت تا از زندگی آبرومند معقولی بهره مند باشند و کمتر فکر قبول رشوه را در سر پیورانند. می گویند: امروز در بعضی از کشورها برای حقوق، چک سفید به دست قضات می دهند تا هرچه نیاز دارند در آن بنویسند. این سخن خواه راست باشد یا مبالغه و دروغ، از این حقیقت خبر می دهد که قاضی باید به اندازه کافی برای یک زندگی مناسب از بیت المال بهره مند گردد.

شایان توجه اینکه امام (علیه السلام) در مورد مسأله تأمین زندگی هم درباره قضات حساسیت نشان داده و هم درباره فرماندهان لشکر که در بخش پیشین گذشت. درست است که باید زندگی همه کارگزاران و حتی فرد فرد کارمندان قضایی و سربازان لشکر اسلام تأمین باشد؛ ولی تأکید بر این دو قسمت نشان می دهد که باید برای حفظ حدود و ثغور کشور و حقوق مردم توجه ویژه ای اعمال شود.

آن گاه در سومین دستور می فرماید: «از نظر منزلت آن قدر مقامش را نزد خود بالا ببر که احدی از یاران نزدیک تو نسبت به نفوذ در او طمع نکند و به این طریق از توطئه و زیان رساندن این گونه افراد نزد تو در امان باشد»؛ (وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ الْرَّجَالُ لَهُ عِنْدَكَ).

این نکته مهمی است که قاضی برای آزادی در انشای حکم حق، باید هیچ گونه فشار اجتماعی و گروهی روی او نباشد و این در صورتی ممکن است که از همه به زمامدار نزدیک تر باشد، زیرا اگر افرادی به او نزدیک تر از قاضی باشند هرگز احساس امنیتی نخواهد کرد چون ممکن است برای قرب سلطان، نزد او بروند و برای قاضی سعایت کنند و بیم این کار قاضی را مجبور کند تا طبق خواسته های آنها حکم صادر کند. به تعبیر دیگر قضات باید از هر نظر مصون باشند تا استقلال قضایی را از دست ندهند. (مکارم شیرازی، 1375 هـ ش، ج 10، ص 495).

”ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَافْسَحَ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَّتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اَلرَّجَالُ لَهُ عِنْدَكَ“

”پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگه دار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکان درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند. سپس بسیار از قضاوت آنها بازرسی کن و بگریان کار آنها مطلع باش و برای قاضی بخشش فراوان کن و حقوق مکفی مقرر دار باندازه

ای که رفع نیاز او را بکند و حاجت وی را به مردم دیگر به حداقل برساند. برای او در نزد خود مقامی بس منبع مقرر دارد که هیچکدام از خواص کارگزاران تو بدان مقام طمع نورزند تا بدین وسیله از دستبرد مردان دیگر در پیشگاه تو نسبت بخود مصون باشند." (خوئی، 1400 ق، ج 20، ص: 242)

دیگر آنکه کارهای قضایی او را مورد واریسی بسیار قرار دهد، تا ریشه طمع او را به انحراف از راه حق - اگر موردی به قلبش خطور کند- از بن بر کند. به قدری از مال دنیا به او بدهد که دیگر بهانه ای برای او نماند. و این مطلب کنایه از مقدار کفایت و آن اندازه ای است که نیازمندی او به مردم را به حداقل برساند تا به آنها چشم طمع نداشته باشد. احتمال دارد کلمه: ما در جمله: «ما یزیل» بدل از البذل، و مفعول برای فعل محذوفی باشد که کلمه البذل بر آن دلالت دارد، گویا فرموده باشد: چیزی را که عذر و بهانه او را از بین ببرد، به او بدهد، و احتمال می رود که مفعول برای «یفسح» باشد، یعنی به قدری از مال دنیا به او دهد که در رفاه زندگی کند. و ممکن است در معنای مصدر یفسح باشد، یعنی: به نوعی زندگی او را گشایش بخشد که عذر و بهانه ای نماند. او را در نزد خود جایگاهی دهد، که دیگر نزدیکان وی با وجود آن، از وی چشم طمع نداشته باشند، تا بدان وسیله از بدگویی دشمنان در امان باشد. و کبرای مقدر این قیاس مضمحل چنین است: و هر چه این فواید را دارد، دادن آن به قاضی لازم و ضروری است. « (ابن میثم، 1417 ق، ج 5، صفحه 273-274)

10- نتیجه گیری

در بینش حضرت اگر قرار است جامعهای روی پای خودبایستد و حکومتها بتوانند در سایه و حمایت ملتها به اهداف خود دست پیدا کنند، قدم اول داشتن بنیه اقتصادی قوی و محکم و مستقل است و آن امکان ندارد مگر اینکه ساختار اقتصادی جامعه برگرفته از اصولی متقن و برشالودههای علمی و مطابق با شرایط فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی، اعتقادی و... استوار باشد. زیرا بدون چنین اصولی دستیابی به توسعه و توانمندیهای اقتصادی ممکن نیست. از آنجایی که کشاورزی به عنوان زیر بناییترین بخش اقتصادی در جامعه آن روز مطرح است و محور تمام فعالیتهای اقتصادی حول محور کشاورزی میگردد و از طریق تولیدات کشاورزی است که میتوان رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی را برای جامعه فراهم نمود، اهمیت این مطلب در نزد آن حضرت به قدری زیاد است که معتقد است نظامی که بدون توجه به تقویت و تحکیم زیر ساختهای اقتصادی خود به دنبال ظاهر فریبی و تزئین روبناهای اقتصادی از طریق فشارهای مالیاتی و درآمدهای اجباری و لو به همراه فقر عمومی در صدد حفظ ظاهری حکومت برآید، بیجهت به خود زحمت میدهد زیرا حکومتش دوامی نخواهد یافت و امیدی به بقایش نخواهد بود.

حضرت در فرازهای نهج البلاغه، افراد کم برخوردار اجتماعی را مورد توجه قرار داده است و حتی خود این افراد را نیز به دو گروه کم برخوردار و گروه ضعیف و ناتوان یا اصطلاحاً از کار افتاده تقسیم نموده است. تقسیم افراد ضعیف اجتماع به دو گروه برای برخورداری از مواهب مادی جامعه و بهره مندی رفاه و اقتصاد از چند جنبه مورد نظر است :

1. گروه شغلی (ضعیف یا نیازمند) خود افرادی قابل تامل و توجه دارد یک گروه یعنی گروه اهل الحاحه (نیازمندان) شخصیت اینها قابل احترام است چرا که شاید اکنون نیازمند هستند و در گذشته منشاء خدمت و کار اقتصادی در جامعه بودند پس باید شان آنها مورد احترام باشد، از سوی دیگر توجه و احترام به شان ایشان و دستگیری از ایشان، مانع از دستزدن این افراد به راه های نادرست برای تامین حاجت خود می شود چون تعبیر اعل حاجت یعنی این افراد به ناچار برای رفع حاجت ممکن است به انحراف و خطا متوسل شوند «کادالفقر ان یكون کفرا»
2. گروه مسکینان، مسکین در زبان عربی یعنی کسی که درمانده است و بقول معروف بیچاره که درمانی برای مشکلات خود نمی یابد، این افراد شامل از کار افتادگان، ناتوانان جسمی و روحی و به اصطلاح زمین گیران یا از کار افتادگان کلی، آنهایی که به هیچ عنوان توان هیچ کار و حرکتی ندارند و حکومتها براساس قدرت مالی و اقتصادی و قدرت اجرایی که در اختیار دارند، وظیفه امداد و کمک به این گروه های اجتماعی را دارند، این کار به لحاظ اقتصادی مزایای بسیاری دارد: اولاً در حکومت اسلامی با بهره مندی نیازمندان از خمس و زکاتی که ثروتمندان پرداخت می کنند فاصله طبقاتی به نوعی کمتر می شود دوماً افرادی که در حال حاضر فعال اقتصادی هستند امیدوار هستند که در صورت بروز مشکل در آینده و دچار شدن به شکست اقتصادی و یا ناتوانی جسمانی از برخورداری دولت بهره مند می شوند.
3. عبارت و فی الله لکل سعه ... در نزد خداوند برای هر یک از اصناف گشایشی است توجه به این نکته را گوشزد می کند که وقتی خداوند برای این افراد حقی را برخورد تامین کرده است دیگر حساب والی و حاکم مشخص است و او بر اساس حکم الهی موظف به اعطای حق به این دو گروه می باشد.
4. عبارت بقدر ما یصلحه: چنین بنظر می رسد که (براساس ترجمه منهاج البراعه که در بالا ذکر شد) حق این گروه های نیازمند تا حدی است که امورشان اصلاح شود یعنی به عبارت ساده تر کداپرووری یا تشویق به تکدی گری ممنوع است.

5. در بخش دوم با توجه به واژه قره عین الولاه برقراری عدل و داد در بین مردم را به عنوان روشنی چشم زمامداران معرفی می کند که بسیار قابل تامل است ، وقتی زمامدار به تفاوت های شخصیتی و توانمندی های افراد توجه دارد یعنی چشم او بینایی کامل برای دیدن درست و دقیق معضلات اقتصادی و تبعات اجتماعی آن را دارد و این نه تنها فقط چشم سر منظور است بلکه چشم دل را می طلبد چرا که با چشم وجدان در تامین عدالت و رفاه افراد قدم برمی دارد .
6. در ادامه برقراری عدالت را مقدمه ایجاد انس و الفت در اجتماع می داند که مسلما در پرتو این انس و الفت همه آحاد جامعه دست در دست هم پویا و پر تحرک زمینه ساز رشد و شکوفایی اقتصاد جامعه هستند ، در چنین جامعه ای تولید کننده برای کسب رضایت مصرف کننده سعی در تولید محصول با کیفیت و مصرف کننده در چرخه جامعه تلاش می کند که خدمات بهتری را به تولید کننده عرضه کند و من حیث مجموع این همدلی جامعه با رونق و رشد اقتصادی را فراهم می کند .
7. خوش بینی رعایا به حاکم زمینه ساز توسعه و رونق اقتصادی را فراهم می کند در دنیای ارتباطات امروز در صورتی که مردم نسبت به حاکم اطمینان خاطر داشته باشند سرمایه خود را داخل کشور و برای رونق اقتصادی آن سرمایه گذاری می کنند.
8. حضرت به یکی از پست های کلیدی کشور و ابزار حمایت از طبقه سفلی و برقراری عدالت برای مسکینان و فقرا اشاره می کند که قضات هستند و دو نکته مهم را برای جلوگیری از فساد اقتصادی در قضات خاطر نشان می کند :
اولا نظارت مستمر برکار قضات دوما تامین رفاه اقتصادی تا به طمع دریافت رشوه از مراجعین متعرض حق نشوند ، و با این تامین رفاهی راه هر عذر برخطای ایشان بسته می شود و این خود از تدابیر هوشمندانه حضرت است.
9. عبارت واعطه من المنزلہ لدیک : متضمن هم نظارت حاکم هم حمایت و احترام از صاحبان دانش تا به سبب نزدیکی به حاکم فکر خطا نکنند و گرفتار مفاسد اقتصادی نشوند .

منابع و مأخذ

1. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة (ترجمه آیتی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران - ایران، 1378 ه.ش.
2. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، جلد: ۱۰، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، 1375 ه.ش.

3. موسوی، عباس علی، شرح نهج البلاغة (موسوی)، جلد: ۵، دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت - لبنان، 1418 ه.ق.
4. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغة، جلد: ۴، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، 1979 م.
5. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة (ابن أبی الحدید)، جلد: ۱۷، مكتبة آية الله العظمی المرعشي النجفي (ره)، قم - ایران
6. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، شرح نهج البلاغة المقتطف من بحار الأنوار، جلد: ۳، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر، تهران - ایران، 1408 ه.ق.
7. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، شرح نهج البلاغة (عبد)، جلد: ۳، صفحہ: ۱۰۳، مطبعه الاستقامة، قاهره - مصر
8. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغة، جلد: ۳، هدف، قم - ایران
9. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمود، شرح نهج البلاغة (نواب لاهیجی)، اخوان کتابچی، تهران - ایران
10. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة (ترجمه منظوم انصاری قمی)، جلد: ۸، [بی نا]، ایران -
11. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، شرح نهج البلاغة (دخیل)، جلد: ۳، دار المرتضی، بیروت - لبنان، 1406 ه.ق.
12. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة (ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم)، جلد: ۲، دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ، تهران - ایران، 1377 ه.ش.
13. کتابخانه دیجیتالی، دانشنامه علوی، مرکز پژوهش های اسلامی
14. سایت اهل البيت، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیه السلام
15. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة، جلد: ۸، دار أمير كبير للنشر، تهران - ایران، 1376 ه.ش.
16. عطایی خراسانی، ع امام علی علیها السلام، ص 70، نقل و سائل الشیعه کتاب جهاد، باب 18
17. حیدر نقوی سید نواب، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه حسن توانایان فرد، ص 112
18. حویزی، عبدعلی بن جمعه، رسولى محلاتی، سید هاشم، تفسیر نورالثقلین، ج 3، انتشارات دارالتفسیر، 1382 ه.ش
19. صبحی، صالح، نهج البلاغة، انتشارات دارالهجره، قم، 1414 ق
20. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغة، ج 5، آستان قدس رضوی، ایران، 1417 ق
21. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة، ج 20، مكتبة الاسلاميه، ایران، 1400 ق
22. گروهی از اندیشمندان، اصول و شیوه های حکومت اسلامی در نهج البلاغة (مقالات کنگره چهارم و پنجم)، بنیاد نهج البلاغة، ایران 1368 ه.ش